

رابطه بین کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت‌شناختی با چرخه ارتباط زناشویی تقاضا^۰ کناره‌گیری

سمیه شاهمرادی، دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه اصفهان*

عذرا اعتمادی، استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

فاطمه بهرامی، استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

مریم فاتحی‌زاده، دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

احمد احمدی، استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

مقدمه: چرخه ارتباط زناشویی تقاضا^۰ کناره‌گیری یکی از رایجترین الگوهای تعاملی میان زوجین است که در آن یکی از زوجین، خواستار افزایش صمیمیت است و به همسر خود نزدیک شده و از سردی و فقدان ابراز محبت او شکایت می‌کند، و همسر دیگر از صمیمیت اجتناب کرده، با کناره‌گیری و انفعال واکنش نشان می‌دهد. این الگوی تعاملی که معمولاً به شکل زن متقاضی^۰ مرد کناره‌گیر بروز می‌کند، به مرور زمان تشدید و باعث نارضایتی زوجین از زندگی زناشویی می‌شود. با توجه به پیشینه‌های موجود، برخی از عوامل اجتماعی مانند کلیشه‌های جنسیتی و تفاوت سطوح قدرت میان زنان و مردان، در شکل‌گیری این الگوی تعاملی نقش مؤثری داشته، زوجین را به سمت این الگو سوق می‌دهد. هدف: هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه متغیرهای جامعه‌شناختی و چرخه ارتباط زناشویی تقاضا^۰ کناره‌گیری است تا میزان رابطه کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت‌شناختی با چرخه مذکور تعیین شود. روش: در پژوهش حاضر رابطه متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت زوجین و متغیرهای جمعیت‌شناختی با چرخه تقاضا^۰ کناره‌گیری با استفاده از روش آمار توصیفی (رگرسیون و همبستگی) بررسی شد. یافته‌ها: نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت و تعداد فرزندان به طور معناداری قادر به پیش‌بینی چرخه مذکور هستند. نتایج آزمون همبستگی نشان داد که افزایش تفکر کلیشه‌ای و تعداد فرزندان، باعث افزایش احتمال شکل‌گیری چرخه تقاضا^۰ کناره‌گیری در روابط زوجین می‌شود و احساس قدرت بیشتر با «کناره‌گیری» و احساس قدرت کمتر با «متقاضی شدن» همبستگی مثبت دارند. نتیجه‌گیری: نتایج فوق اهمیت توجه به متغیرهای مذکور در تحلیل علل و عوامل چرخه مذکور را نشان می‌دهد و به دست اندرکاران مسائل خانوادگی و اجتماعی کمک می‌کند که با شناسایی عوامل مؤثر بر این چرخه، زمینه بهبود ارتباطات زوجین را فراهم کنند.

واژه‌های کلیدی: چرخه ارتباط زناشویی تقاضا^۰ کناره‌گیری، کلیشه‌های جنسیتی، قدرت، متغیرهای جمعیت‌شناختی.

مقدمه

زندگی زناشویی بخش مهمی از زندگی هر انسان است. بسیاری از افراد بخش اعظمی از سالیان عمر خود را در این مرحله سپری می‌کنند و در طی آن ممکن است با فراز و نشیب‌هایی مانند تعارضات زناشویی^۱ مواجه شوند. تعارضات زناشویی که ممکن است میان برخی از زوجین روی دهد، متأثر از عوامل مختلف مانند ویژگی‌های شخصیتی، شرایط شغلی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، الگوهای ارتباطی آموخته شده از خانواده‌های اصلی و ... است.

یکی از مهمترین علل تعارضات زناشویی، چرخه‌ها یا الگوهای ارتباطی است که میان زوجین شکل گرفته و معمولاً با تکرار و در طول زمان تثبیت می‌شوند؛ به این معنی که وقتی هر یک از زوجین در برابر یکدیگر رفتارهایی انجام می‌دهند و این رفتارها برای مدتی ادامه پیدا می‌کند، به مرور زمان الگوهای ارتباطی میان آنها شکل می‌گیرد که رفتار آنها را در برابر یکدیگر جهت می‌دهد. کریستین سن و سالووی^۲ (۱۹۸۴) الگوهای ارتباطی میان زوجین را به سه دسته تقسیم می‌کنند که عبارتند از: الف) سازنده متقابل یعنی الگویی که در آن زوجین به راحتی در مورد مسائل و تعارضات خود گفتگو کرده و از واکنش‌های غیرمنطقی مانند اجتناب و پرخاشگری خودداری می‌کنند؛ ب) اجتناب متقابل یعنی الگویی که در آن تعارضات بین زوجین شدید است و بحث و جدل میان آنها به یک الگوی دائمی و مخرب تبدیل و باعث می‌شود زوجین از برقراری رابطه با یکدیگر خودداری کنند؛ ج) تقاضا^۳ - کناره‌گیری^۳ که یکی از رایجترین چرخه‌های ارتباطی زوجی است. این چرخه می‌تواند به دو صورت اتفاق بیفتد: زن متقاضی - مرد کناره‌گیر، مرد متقاضی - زن کناره‌گیر که معمولاً حالت اول شیوع بیشتری دارد (کریستین سن و هوی^۴، ۱۹۹۳؛ نولر و فینی^۵، ۱۹۹۸؛ کاهلین و وانجلیستی^۶، ۱۹۹۹؛

فولگر^۷ و همکاران؛ ۲۰۰۱). در این چرخه، یکی از زوجین خواهان صمیمیت و نزدیکی است، نق می‌زند و از سردی همسر دیگر انتقاد می‌کند و به او از طریق درخواست‌های هیجانی، انتظار و شکایت‌های مکرر فشار می‌آورد، در حالی که دیگری به جای ارائه یک واکنش متقابل و برقراری ارتباط، از تعارضات کناره گرفته، از نزدیکی و صمیمیت اجتناب می‌کند و با دفاعی بودن و بی‌تفاوتی واکنش نشان می‌دهد (کریستین سن و هوی، ۱۹۹۳؛ کریستین سن و هوی، ۱۹۹۰؛ لاین^۸ و کریستین سن، ۱۹۹۳).

کاهلین و وانجلیستی^۹ (۱۹۹۹) معتقدند مشخصه بسیاری از نارضایتی‌ها در روابط زناشویی، الگویی است که در آن یکی از زوجین به صورت متقاضی و چسبنده و دیگری به صورت کناره‌گیر ارتباط برقرار می‌کند. هوی و همکاران (۱۹۹۳) دو دیدگاه را در مورد نوع شایعتر این چرخه؛ یعنی «زن متقاضی^۹ - مرد کناره‌گیر» معرفی می‌کنند: دیدگاه تفاوت‌های فردی و دیدگاه ساختار تعارض.

نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی: دیدگاه اول معتقد است تفاوت‌های بین زنان و مردان مانند تفاوت‌های شخصیتی و زیستی، روش‌های بحث زنان در مورد مسائل، نقش‌هایی که زنان در طول تعارضات به کار می‌گیرند، نقش‌هایی که هر یک از زوجین اتخاذ می‌کنند، در واقع نوعی «اجتماعی شدن» است. بیشتر اوقات این نقش‌ها بر اساس نقش‌های جنسیتی بنا می‌شود. زنان طوری اجتماعی می‌شوند که بیشتر ارتباط‌گرا باشند و در جستجوی صمیمیت و نزدیکی باشند، در حالی که مردان طوری اجتماعی می‌شوند که مستقل و موفقیت‌گرا باشند. بنابراین، زنان به علت تمایل به صمیمیت با همسر خود در تعارضات، نقش‌های متقاضی را ایفا می‌کنند؛ از طرف دیگر، مردان بر اساس نیاز و گرایش آنها به تداوم و حفظ استقلال خود، نقش کناره‌گیری را اتخاذ و از نزدیکی اجتناب می‌کنند.

¹ Marital Conflicts

² Christensen & Sullaway

³ Demand ° Withdraw

⁴ Christensen & Heavey

⁵ Noller & Feeney

⁶ Caughlin & Vangelisti

⁷ Folger

⁸ Layne

⁹ Caughlin & Vangelisti

دوره^o میانسالی نیز چرخه تقاضا^o کناره‌گیری بین زوجین وجود دارد.

همچنین، الدریدک^۱ و کریستین سن^۲ (۲۰۰۲) خاطر نشان کرده‌اند که اگر چه تفاوت‌های جنسیتی و شخصیتی در این چرخه مهم است، اما ویژگی‌های کلی رابطه جدا از تفاوت جنسیتی یا شخصیتی می‌تواند تعیین کننده دیدگاه تفاوت‌های فردی باشد. هولی، استورم و لون سون^۳ (۲۰۱۰) معتقدند چرخه زن متقاضی^o مرد کناره‌گیر به تفاوت قدرت بین دو جنس بر می‌گردد که ناشی از قراردادهای اجتماعی است که به مردان قدرت بیشتر و به زنان قدرت کمتر می‌دهد. زنان بیشتر خواستار تغییر هستند، بنابراین، بیشتر متقاضی می‌شوند و مردان کمتر خواستار تغییر هستند، بنابراین، بیشتر نقش کناره‌گیر را اتخاذ می‌کنند.

پیشینه‌های پژوهشی: در بررسی پیشینه‌های پژوهشی موجود، آنچه آشکار است، این است که به علت نبود مدل زوج درمانی مختص این چرخه، بیشتر پژوهش‌ها بر بررسی عوامل و متغیرهای مرتبط با این چرخه متمرکز هستند. کلینتاب و اسمیت^۴ (۱۹۹۶) در پژوهشی به بررسی چگونگی ایجاد چرخه مذکور در میان زوجین پرداختند. آنها از آزمودنی‌ها درخواست کردند که با همسر خود به بحث بر سر تغییرات مورد نظرشان در زمینه روابطشان بپردازند و تعاملات آنها را به مدت طولانی مشاهده کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که وقتی زن از شوهر درخواست تغییر دارد، چرخه زن متقاضی^o مرد کناره‌گیر، و وقتی شوهر از زن درخواست تغییر دارد، چرخه مرد متقاضی^o زن کناره‌گیر به وجود می‌آید.

همچنین، در پژوهشی برنز و همکاران (۱۹۹۹) به این نتیجه رسیدند که یک سبک تعامل که ممکن است به طور ویژه در فهم پویایی‌های مردانی که همسر خود را کتک می‌زنند، استفاده شود، الگوی تقاضا^o کناره‌گیری است. «صمیمیت» جزئی از رابطه است که اغلب، قدرت را نشان

تفاوت قدرت: دیدگاه دیگر در مورد این چرخه دیدگاه ساختار تعارض است. بر اساس این دیدگاه، نقش‌های افراد در تعاملات از طریق چگونگی شکل‌گیری تعارض تعیین می‌شود. جایگاه و قدرت برتر مردان نوعاً آنها را به اجتناب از تعارض سوق می‌دهد، زیرا آنها به تغییر علاقه‌مند نیستند، در حالی که زنان نوعاً قدرت کمتری دارند و درگیر شدن در این چرخه را به عنوان هدف اولیه خود از به دست آوردن آنچه می‌خواهند، می‌بینند. بر اساس این دیدگاه، بخش اعظم زنان از ازدواج خود و نقشی که بر اساس استانداردهای اجتماع در ازدواج دارند، ناراضی هستند. بنابراین، زنان ناراضی تعارضات «تقاضا - کناره‌گیری» را این گونه می‌بینند: «تنها مقصود مورد نظر از سازمان‌دهی مجدد رابطه مطابق میل خود».

الدریدک^۱ و کریستین سن^۲ (۲۰۰۲) معتقدند زندگی زناشویی سنتی مردان را در موقعیتی برتر از زنان قرار می‌دهد و تمایل به تغییر اغلب با رفتارهای کناره‌گیری از طرف مرد همراه می‌شود، زیرا تغییر از ساختار یک ازدواج سنتی فاصله می‌گیرد. لذا در این دو دیدگاه «قدرت» و «ساختار» مورد تأکید هستند. واگل و کارنی^۲ (۲۰۰۲) به ساختار اجتماعی مؤثر مؤثر در روابط زن و مرد اشاره کرده، پدید آمدن چرخه مذکور را نتیجه «قدرت جنسیت محور» می‌دانند.

برنز^۳، جکوبسون^۴ و گاتمن^۵ (۱۹۹۹) اعتقاد دارند این چرخه با ساختار موجود در روابط زوجین و میزان توازن قدرت میان آنها ارتباط دارد. هولی، استورم و لون سون^۳ (۲۰۱۰) معتقدند که تفاوت‌های جنسیتی در بروز چرخه زن متقاضی^o مرد کناره‌گیر نقش دارد. وی معتقد است برخلاف اعتقاد رایجی که بر کاهش تفاوت‌های جنسیتی پس از سنین میانسالی تأکید دارد، در بروز چرخه مذکور (زن متقاضی^o مرد کناره‌گیر) این تفاوت با گذشت زمان کمتر نمی‌شود و در

¹ Eldridge

² Vogel & Karney

³ Berns

⁴ Jacobson

⁵ Gottman

⁶ Holly, Sturm & Levenson

⁷ Eldridge

⁸ Klinetob & Smith

طور معناداری بیشتر از الگوی مرد متقاضی^۰ زن کناره‌گیر در میان آزمودنی‌ها وجود داشت. نتیجه دیگر پژوهش آنها این بود که زنان در روابط زناشویی، بیشتر خواهان صمیمیت و نزدیکی هستند تا استقلال و خود مختاری، در حالی که مردان بیشتر تمایل به حفظ استقلال دارند. بر اساس پژوهش آنها، تفاوت زوجین در اینکه به استقلال بیشتر تمایل داشته باشند یا به صمیمیت، (که به نحوی به تفاوت جنسیتی برمی‌گردد) با قرار گرفتن آنها در چرخه تقاضا^۰ کناره‌گیری رابطه دارد.

پژوهش کریستین سن و هوی (۱۹۹۰) با فرضیه ساختار اجتماعی مطابقت داشت. طبق پژوهش آنها ایفای نقش «تقاضا» توسط زنان نتیجه تلاش آنها برای ایجاد تغییر است و به دنبال آن، مردان از وضعیت و قدرت خود راضی تر هستند و به همین علت، در نقش «کناره‌گیر» قرار می‌گیرند تا از تغییر اجتناب کنند. پژوهش واگل و کارنی (۲۰۰۲) نیز نشان داد موضوع‌های مورد بحث معمولاً توسط زنان انتخاب می‌شوند، زیرا آنان بیشتر تمایل به تغییر وضعیت موجود دارند.

رحمن و هولورث - مونرو^۲ (۲۰۰۶) نیز در پژوهش خود به بررسی چرخه مذکور در میان زوجین پرداختند و در پژوهش خود نشان دادند که مردان بیشتر از زنان به ایفای نقش «کناره‌گیر» گرایش دارند. از نظر آنها این تفاوت در باورهای جنسیتی و نقش‌های سنتی زن و شوهر ریشه دارد.

بررسی پژوهش‌های مربوط به چرخه ارتباطی تقاضا^۰ کناره‌گیری نشان می‌دهد که برخی از پژوهش‌های خارجی به بررسی علل و ریشه‌های آن پرداخته و به متغیرهایی مانند: جنسیت، ویژگی‌های شخصیتی، عوامل اجتماعی و فرهنگی، مهارت‌های ارتباطی و مسائل روان‌شناختی اشاره کرده‌اند، اما در پژوهش‌های داخلی، پژوهشی که متمرکز بر این چرخه ارتباطی باشد، وجود ندارد. لذا به علت اهمیت این چرخه ارتباطی و شیوع نسبتاً زیاد آن در میان زوجین، و نیز با توجه به اینکه برخی از پیشینه‌ها و دیدگاه‌های موجود، که بیشتر ذکر شد، به عوامل جامعه‌شناختی مانند تفاوت قدرت دو

می‌دهد: کسی که خواهان صمیمیت بیشتر است، اغلب از لحاظ قدرت، «فرد پایین‌تر و مادون» است و آنکه سعی می‌کند سطوح صمیمیت را کاهش دهد، اغلب در روابط «فرد مسلط و برتر» است. از طرفی، خشونت ابزاری برای کنترل و اعمال قدرت است و طبق تعریف بالا همسری که خشونت به کار می‌برد، کسی است که بیشتر به کناره‌گیری گرایش دارد، زیرا قدرت بیشتری دارد و قربانی به متقاضی بودن گرایش دارد، زیرا قدرت کمتری دارد. از نظر آنها رفتار همسر کتک‌زننده ممکن است هم به صورت کناره‌گیری و هم به صورت تقاضا بروز کند، اما بیشتر انتظار می‌رود زنان قربانی متقاضی باشند. آنها با توجه به ریسک پاسخگو نبودن همسر کتک‌زننده به درخواست‌های تغییر، ممکن است به کناره‌گیری گرایش نداشته باشند.

در همین رابطه، پژوهش ساگرستانو^۱، هوی و کریستین سن (۱۹۹۹) نشان داد که استفاده مردان از خشونت در زندگی زناشویی می‌تواند هم در الگوی زن متقاضی^۰ مرد کناره‌گیر و هم در الگوی مرد متقاضی^۰ زن کناره‌گیر رخ دهد و معمولاً بیشتر مواقعی دیده می‌شود که درآمد شوهر کمتر از درآمد زن است و شوهر در مقایسه با زن قدرت ادراک شده کمتری دارد. از سوی دیگر، استفاده زن از خشونت در زندگی زناشویی، معمولاً در الگوی مرد متقاضی^۰ زن کناره‌گیر دیده می‌شود و با قدرت ادراک شده پایین‌تر شوهر و قدرت ادراک شده بالاتر زن و به همان میزان با میزان سازگاری زناشویی پایین در زن رابطه مثبت دارد.

کریستین سن و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی بین فرهنگی، عوامل مرتبط با چرخه تقاضا^۰ کناره‌گیری را بررسی کردند. آنها آزمودنی‌هایی را از چهار کشور برزیل، ایتالیا، تایوان و ایالات متحده آمریکا بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که در میان همه این آزمودنی‌ها، الگوی ارتباطی تقاضا^۰ کناره‌گیری، ارتباط مثبتی با نارضایتی از روابط دارد. همچنین، در تمام این کشورها الگوی زن متقاضی^۰ مرد کناره‌گیر، به

² Rehman & Holtzworth-Munroe

¹ Sagrestano

الگوهای ارتباطی زوجین طراحی شده‌اند. هر یک از زوجین به صورت جداگانه به پرسشنامه پاسخ می‌دهند، اما نمره‌گذاری آن به صورت زوجی صورت می‌گیرد؛ یعنی نمره‌های برخی از سؤال‌های پرسشنامه زن و نمره‌های برخی از سؤال‌های پرسشنامه مرد با یکدیگر جمع بسته می‌شوند و حاصل آن، نمره تقاضا^۰ کناره‌گیری هر دو زوج محسوب می‌شود. نحوه نمره‌گذاری آن به صورت زیر است:

$$A_3 \text{ مرد} + A_4 + B_5 \text{ زن} + B_6 + B_7 \text{ مرد} + B_8 \text{ زن}$$

این پرسشنامه در پیوست آمده است.

زوجین ماده‌های این پرسشنامه را بر روی یک مقیاس ۹ درجه‌ای لیکرت (۱: خیلی غیرممکن است تا ۹: خیلی امکان دارد) علامت‌گذاری می‌کنند. این ماده‌ها رفتارهای زیر را در بر می‌گیرد: اجتناب متقابل، بحث متقابل، بحث / اجتناب، مذاکره متقابل، خشونت کلامی، خشونت جسمی و کناره‌گیری متقابل.

نولر و وایت^۲ (۱۹۹۰، به نقل از رسولی، ۱۳۸۰) روایی این پرسشنامه را از طریق اجرای آن در سه گروه زوجین با رضایت بالا، متوسط و پایین بررسی کردند. سؤال‌ها قادر به تفکیک سه گروه بودند. در ایران عبادت‌پور (۱۳۸۹) این پرسشنامه را هنجاریابی کرد و برای ارزیابی روایی آن همبستگی بین مقیاس‌های این پرسشنامه و پرسشنامه رضایتمندی زناشویی را محاسبه کرد و ضریب همبستگی خرده مقیاس تقاضا-کناره‌گیری، ۰/۳۵- به دست آمد که در سطح آلفای ۰/۰۱ معنادار بود. کریستین سن و هوی (۱۹۹۰) پایایی این پرسشنامه را بررسی و آلفای کرونباخ به دست آمده برای خرده مقیاس‌های آن را ۰/۴۴ تا ۰/۸۵ گزارش کردند. در پژوهش حاضر نیز، از طریق روش آلفای کرونباخ و روش بازآزمایی بر روی یک گروه ۱۰۰ نفره، پایایی خرده مقیاس تقاضا-کناره‌گیری بررسی شد که به ترتیب ضرایب ۰/۷۳ و ۰/۶۹ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مناسب آن است.

جنس و نیز کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر جوامع به عنوان عوامل مؤثر بر آن اشاره کرده‌اند، پژوهش حاضر در پی بررسی و آزمودن فرضیه‌های زیر است:

فرضیه‌ها

- ۱- کلیشه‌های جنسیتی با چرخه ارتباط زناشویی تقاضا^۰ کناره‌گیری رابطه دارد.
- ۲- میزان احساس قدرت زوجین با چرخه ارتباط زناشویی تقاضا^۰ کناره‌گیری رابطه دارد.
- ۳- متغیرهای جمعیت‌شناختی با چرخه ارتباط زناشویی تقاضا^۰ کناره‌گیری رابطه دارد.

روش

با توجه به اهداف پژوهش و به منظور آزمودن فرضیه‌ها، در این پژوهش از روش توصیفی (رگرسیون و همبستگی) استفاده شد. جامعه آماری شامل کلیه زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره در شهرستان اصفهان در سال ۱۳۹۱ بود. نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای صورت گرفت؛ به این صورت که ابتدا از فهرست مراکز مشاوره شهر اصفهان، پنج مرکز به صورت تصادفی (قرعه‌کشی) انتخاب و سپس از میان مراجعان آنها تعداد ۲۷۹ زوج (۵۵۸ نفر) به صورت تصادفی گزینش شدند و پرسشنامه‌های پژوهش در اختیار آنها قرار گرفت.

ابزار اندازه‌گیری در این پژوهش، شامل پرسشنامه الگوهای ارتباطی، پرسشنامه باورهای جنسیتی و پرسشنامه جمعیت‌شناختی بود. برای سنجش چرخه ارتباطی تقاضا - کناره‌گیری از پرسشنامه الگوهای ارتباطی (CPQ)^۱ استفاده شد. این پرسشنامه را که کریستین سن و سالوی (۱۹۸۴) در دانشگاه کالیفرنیا ساختند، یک پرسشنامه خود گزارشی است که ۳۵ سوال دارد. این پرسشنامه سه دسته سؤال را در بر می‌گیرد که شامل دسته A و B و C است که برای سنجش

² Noller & White

¹ Communication Patterns Questionnaire

و نقش فرد در تصمیم‌گیری‌های خانواده را ارزیابی می‌کند. برای ارزیابی روایی این آزمون، از دو روش روایی محتوایی (تأیید متخصصان) و روایی همگرا (همبستگی $0/63$ با آزمون عزت نفس روزنبرگ) استفاده و روایی مناسب آن تأیید شد. همچنین، برای آزمون پایایی این آزمون از دو روش محاسبه آلفای کرونباخ و بازآزمایی (در یک گروه صد نفره) استفاده شد و به ترتیب ضرایب $0/61$ و $0/66$ به دست آمد.

پرسشنامه جمعیت‌شناختی، پرسشنامه دیگری این پژوهش بود. این پرسشنامه برای ارزیابی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه، مانند: سن، تحصیلات، شغل، مدت ازدواج و تعداد فرزندان، استفاده شد.

یافته‌ها

نتایج تحلیل آماری داده‌های حاصل از پرسشنامه‌ها، در جداول ۱ تا ۴ ارائه شده است.

جدول ۱- داده‌های توصیفی

| متغیر | تعداد | حداقل | حداکثر | میانگین | انحراف معیار |
|------------------------|-------|-------|---------|---------|--------------|
| سن | ۵۵۸ | ۱۸ | ۵۶ | ۳۳/۷۲ | ۹/۷۷ |
| میزان درآمد (به تومان) | ۵۵۸ | ۰ | ۳۰۰۰۰۰۰ | ۴۹۱۰۰۰ | ۴/۹۹ |
| تعداد فرزندان | ۵۵۸ | ۰ | ۴ | ۱/۳۶ | ۱/۲۲ |
| طول مدت ازدواج | ۵۵۸ | ۱ | ۳۰ | ۱۱/۰۲ | ۹/۹۳ |

جدول ۲ نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام متغیرهای پیش‌بینی‌کننده چرخه تقاضا^۰ کناره‌گیری را نشان می‌دهد.

جدول ۲- خلاصه مدل رگرسیون رابطه متغیرها و چرخه تقاضا - کناره‌گیری

| گام | متغیر | R | R ² | تغییرات F | معناداری |
|-----|------------------|------|----------------|-----------|----------|
| ۱ | کلیشه‌های جنسیتی | ۰/۳۶ | ۰/۱۳ | ۸۴/۲۴ | ۰/۰۰ |
| ۲ | احساس قدرت | ۰/۳۸ | ۰/۱۴ | ۴۶/۷۳ | ۰/۰۰ |
| ۳ | تعداد فرزندان | ۰/۳۸ | ۰/۱۵ | ۳۲/۶۹ | ۰/۰۰ |

پرسشنامه دیگر، پرسشنامه باورهای جنسیتی بود که میزان تفکر زوجین بر اساس کلیشه‌های جنسیتی را ارزیابی می‌کرد. این پرسشنامه که توسط امری (۱۳۸۶) تدوین و هنجاریابی شده، شامل ۱۴ ماده است و میزان اعتقاد آزمودنی‌ها به آن ماده‌ها را در طیف کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم مورد ارزیابی قرار می‌دهد. نمره‌گذاری این آزمون بر اساس طیف لیکرت صورت می‌گیرد و به هر ماده از ۰ تا ۴ نمره تعلق می‌گیرد. حداقل نمره این آزمون ۰ و حداکثر آن ۵۶ است. امری (۱۳۸۶) پایایی این آزمون را به روش آلفای کرونباخ آزمون کرد و ضریب $0/82$ را گزارش نمود. ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه مذکور در پژوهش حاضر $0/79$ به دست آمد.

برای سنجش میزان احساس قدرت هر یک از زوجین در رابطه زناشویی، از یک مقیاس درجه بندی استفاده شد. این مقیاس محقق ساخته بود و میزان قدرت آزمودنی‌ها را در حیطه‌هایی مانند عملکرد مستقل، استقلال مالی، میزان نیاز به تأیید و اجازه گرفتن از همسر در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها،

جدول ۱ داده‌های توصیفی آزمودنی‌ها در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی را نشان می‌دهد.

جدول ۳- تحلیل رگرسیون گام به گام متغیرهای پیش‌بین و چرخه تقاضا - کناره‌گیری

| گام | متغیر | B | T | معناداری |
|-----|------------------|-------|-------|----------|
| ۱ | کلیشه‌های جنسیتی | ۰/۳۶ | ۹/۱۷ | ۰/۰۰ |
| | کلیشه‌های جنسیتی | ۰/۳۴ | ۸/۷۶ | ۰/۰۰ |
| ۲ | احساس قدرت | -۰/۱۱ | -۲/۸۵ | ۰/۰۰ |
| | کلیشه‌های جنسیتی | ۰/۳۴ | ۸/۷۸ | ۰/۰۰ |
| ۳ | احساس قدرت | -۰/۱۲ | -۳/۰۶ | ۰/۰۰ |
| | تعداد فرزندان | ۰/۰۸ | ۲/۰۲ | ۰/۰۴ |

نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، متغیر میزان احساس قدرت هر یک از زوجین با چرخه تقاضا^o کناره‌گیری رابطه معکوس و کلیشه‌های جنسیتی و تعداد فرزندان با آن رابطه مستقیم دارند؛ یعنی هر چه باورهای کلیشه‌ای جنسیتی زوجین افزایش یابد، احتمال وارد شدن آنها به چرخه تقاضا^o کناره‌گیری بیشتر می‌شود. همچنین، افزایش تعداد فرزندان، احتمال درگیر شدن آنها در چرخه مذکور را افزایش می‌دهد.

در ادامه، برای بررسی دقیق‌تر تأثیر متغیرهای پیش‌بینی‌کننده معنادار (کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت و تعداد فرزندان) بر چرخه مذکور و تعیین اینکه هر یک باعث ایفای کدامیک از نقش‌های «تقاضا» و «کناره‌گیری» می‌شوند، همبستگی هر یک از آنها با الگوی «تقاضا» و الگوی «کناره‌گیری» به طور جداگانه محاسبه شد. جداول ۴ و ۵ نتایج این همبستگی‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۳ ضریب همبستگی چندگانه بین چرخه تقاضا^o کناره‌گیری و متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی، احساس قدرت و تعداد فرزندان را به ترتیب ۰/۳۶، ۰/۳۸ و ۰/۳۸ نشان می‌دهد. نتایج جدول‌های ۲ و ۳ نشان می‌دهد که در گام اول، کلیشه‌های جنسیتی، در گام دوم احساس قدرت و در گام سوم تعداد فرزندان وارد معادله شده‌اند. معنی دار بودن ضرایب رگرسیون نشان می‌دهد که متغیر کلیشه‌های جنسیتی در گام اول به طور معنی‌داری ۱۳ درصد واریانس چرخه تقاضا^o کناره‌گیری را پیش‌بینی می‌کند ($P < 0.001$) و اضافه شدن متغیر احساس قدرت در گام دوم در معادله، قدرت پیش‌بینی را به طور معناداری تا ۰/۰۱ افزایش می‌دهد ($P < 0.001$). در گام سوم نیز متغیر تعداد فرزندان وارد معادله شده، قدرت پیش‌بینی را به ۰/۱۵ می‌رساند ($P < 0.001$). ضرایب بتا (B)، میزان و جهت این رابطه را به ترتیب ۰/۳۴، -۰/۱۲ و ۰/۰۸

جدول ۴- همبستگی متغیرهای پیش‌بین با الگوی «تقاضا» و «کناره‌گیری»

| متغیر | تعداد | همبستگی با الگوی «تقاضا» | معناداری | همبستگی با الگوی «کناره‌گیری» | معناداری |
|------------------|-------|--------------------------|----------|-------------------------------|----------|
| کلیشه‌های جنسیتی | ۵۵۸ | ۰/۲۵ | ۰/۰۰ | ۰/۳۶ | ۰/۰۰ |
| احساس قدرت | ۵۵۸ | -۰/۶۳ | ۰/۰۰ | ۰/۴۲ | ۰/۰۰ |
| تعداد فرزندان | ۵۵۸ | ۰/۳۰ | ۰/۰۱ | ۰/۱۶ | ۰/۰۴ |

کناره‌گیر باورهای جنسیتی کلیشه‌ای قوی دارند و باورهای کلیشه‌ای با الگوهای فوق ارتباط مستقیم دارد. همچنین، نتایج این جدول‌ها نشان می‌دهد که تعداد فرزندان با هر دو الگوی

نتایج جداول ۴ و ۵ نشان می‌دهد که کلیشه‌های جنسیتی هم با الگوی تقاضا و هم با الگوی کناره‌گیری همبستگی مثبت دارد. به عبارت دیگر، هم زوجین متقاضی و هم زوجین

باورهایی باعث می‌شود زنان به سمت رفتارها و عملکرد احساسی متمایل شده، هویت خود را در نزدیکی و طلب صمیمیت از همسر خود بیابند. توجه به عنصر مهم کلیشه‌های جنسیتی، نقش مهمی در پیشگیری از بروز چرخه مذکور و تدوین راهکارهای مشاوره‌ای برای حل مشکلات ناشی از آن دارد.

فرضیه دوم پژوهش حاضر این بود که میزان احساس قدرت هر فرد در رابطه زناشویی با چرخه تقاضا^۵ کناره‌گیری ارتباط دارد. یافته‌های پژوهش این فرضیه را تأیید کرد. در واقع، متغیر «احساس قدرت» به طور معناداری قادر است چرخه تقاضا^۵ کناره‌گیری را پیش‌بینی کند. طبق نتایج تحلیل رگرسیون و آزمون همبستگی، همسری که احساس قدرت کمتری در رابطه دارد، بیشتر به سمت رفتارهای چسبنده و تقاضا محور سوق پیدا می‌کند و همسری که احساس قدرت بیشتری در رابطه دارد، بیشتر به کناره‌گیری متمایل می‌شود. این یافته با نظر هولی، استورم و لون سون (۲۰۱۰)، الدرینگ و کریستین سن (۲۰۰۲)، واگل و کارنی (۲۰۰۲)، برنز، جکوبسون و گاتمن (۱۹۹۹) و هوی و همکاران (۱۹۹۳) و مطابق با پژوهش کریستین سن و هوی (۱۹۹۰) همسوست.

طبق نظریه ساختار تعارض (هوی و همکاران، ۱۹۹۳)، احساس قدرت بیشتر احتمال قرار گرفتن فرد در نقش کناره‌گیر را افزایش می‌دهد. تبیین مهمی که در این زمینه وجود دارد، این است که یکی از نیازهای زوجین، نیاز به محبت، صمیمیت و اتکا به همسر است و هر چه یک فرد چنین احساسی را با شدت بیشتری تجربه کند، احتمالاً بیشتر به سمت همسر خود رفته، از او درخواست محبت می‌کند. از طرفی، احساس قدرت زمینه‌ساز احساس غنا و بی‌نیازی است و کسی که احساس قدرت بیشتری دارد، خود را فرد مافوق احساس کرده، جایگاه خود را به گونه‌ای ادراک می‌کند که نیازی به چسبیدن و تقاضای محبت از همسر ندارد.

در واقع، اگر فردی از خود، تصویر فردی قدرتمند و بی‌نیاز در ذهن داشته باشد، احساس می‌کند که برای کسب احساس

«تقاضا» و «کناره‌گیری» همبستگی مثبت دارد. نتیجه دیگری که در آزمون همبستگی به دست آمد، این بود که متغیر «احساس قدرت» با «تقاضا» همبستگی منفی و با الگوی «کناره‌گیری» همبستگی مثبت دارد. به عبارت دیگر، هر چه احساس قدرت در فرد بیشتر شود، کناره‌گیری او نیز بیشتر می‌شود و بالعکس، هر چه احساس قدرت یک فرد کمتر باشد، احتمال قرار گرفتن او در نقش «متقاضی» بیشتر می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه اول پژوهش حاضر این بود که باورهای جنسیتی کلیشه‌ای با چرخه تقاضا^۵ کناره‌گیری رابطه دارد. این فرضیه به طور معناداری تأیید شد. این یافته همسو با پژوهش رحمن و هولورث^۶ مونرو (۲۰۰۶) و کریستن سن و همکاران (۲۰۰۶) و مطابق با دیدگاه هوی و همکاران (۱۹۹۳) است که معتقدند نقش‌های اجتماعی و باورهای کلیشه‌ای جنسیتی باعث می‌شود که زنان بیشتر به افزایش صمیمیت و مردان بیشتر به کناره‌گیری و خود اتکایی گرایش داشته باشند. تبیین درخور توجهی که در مورد یافته‌های مرتبط با فرضیه اول قابل طرح است، این است که هر چه تفکر زوجین بیشتر به کلیشه‌های جنسیتی متمایل باشد، بیشتر احتمال دارد که به سمت ایفای نقش‌هایی گرایش پیدا کنند که همان کلیشه‌ها به آنها القا می‌کنند. برای مثال، یکی از قوی‌ترین و با نفوذترین کلیشه‌های غالب در جامعه، اعتقادی است که گریه کردن مردان را نوعی ضعف و نقص تلقی می‌کند و در واقع، این پیام را می‌رساند که مرد واقعی کسی است که احساسات خود را بروز نداده، سرسخت و متکی به نفس باشد.

ناگفته پیداست که چنین باوری به بروز کناره‌گیری در مرد منجر شده، زمینه تقاضاهای مکرر از جانب زن را برای افزایش صمیمیت به وجود می‌آورد و در نتیجه، چرخه تقاضا^۵ کناره‌گیری در روابط آنها شکل می‌گیرد. از طرفی، برخی از باورهای کلیشه‌ای، جنس مؤنث را از اوایل کودکی به اتکای مفرط به احساسات و وابسته بودن سوق می‌دهد. چنین

زمان تکرار و با کناره‌گیری همسر دیگر همراه شود، احتمال شکل‌گیری چرخه مذکور افزایش یافته، زوجین پس از مدتی در نقش «متقاضی» و «کناره‌گیر» قرار می‌گیرند.

سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی در پژوهش حاضر، قادر به پیش‌بینی معنی‌دار چرخه تقاضا ° کناره‌گیری نبودند. به عبارت دیگر، متغیرهای سن، تحصیلات، شغل و مدت ازدواج در حضور متغیرهای باورهای کلیشه‌ای، احساس قدرت و تعداد فرزندان، از قدرت کمتری در پیش‌بینی چرخه مذکور برخوردار بودند.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، چرخه ارتباط زناشویی «تقاضا ° کناره‌گیری» یکی از رایجترین الگوهای ارتباطی میان زوجین است و تعداد درخور توجهی از مراجعان مراکز مشاوره، زوجینی هستند که در این چرخه گرفتار شده، از روابط زناشویی خود اظهار نارضایتی می‌کنند. لذا بررسی چرخه مذکور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از نتایج پژوهش حاضر می‌توان برای جلسات آموزشی زوجین، آموزش غنی‌سازی زندگی زناشویی، آموزش‌های پیش از ازدواج، پروژه‌ها و برنامه‌های کلان پیشگیری از طلاق و آموزش مشاوران و متخصصان مسائل خانواده استفاده کرد. همچنین، با توجه به اینکه طبق متون موجود، مبانی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی گوناگونی در شکل‌گیری این الگو نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به بررسی چندگانه این الگوی ارتباطی پرداخته شود و در زمینه نقش سایر متغیرهای احتمالی در بروز آن تحقیق شود.

منابع

امری، فاطمه. (۱۳۸۶). بررسی نقش خانواده در جامعه‌پذیری جنسیت فرزندان (مطالعه موردی شهر شیراز)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.

مثبت در مورد خود، به خواهش و تقاضای محبت از دیگری نیاز کمتری دارد و در نتیجه احتمال کناره‌گیری و بی‌تفاوتی او افزایش می‌یابد. طبق ادبیات پژوهشی موجود، اگر یکی از زوجین در یکی از الگوهای «تقاضا» و یا «کناره‌گیری» قرار بگیرد، بتدریج همسر دیگر در الگوی معکوس آن واقع شده، به مرور زمان چرخه تقاضا ° کناره‌گیری به وجود می‌آید. برای مثال، اگر یکی از زوجین به علت احساس قدرت کمتر، به طور مکرر در نقش «متقاضی» ظاهر شود و همسر خود را برای ابراز محبت تحت فشار قرار دهد، بتدریج همسر دیگر «کناره‌گیر» شده، پس از مدتی چرخه تقاضا ° کناره‌گیری در روابط آنها شکل می‌گیرد. این فرایند در مورد همسری که احساس قدرت بیشتری دارد نیز به همین صورت رخ می‌دهد؛ یعنی کناره‌گیری و بی‌تفاوتی او به مرور زمان همسرش را به سمت تقاضا و ایفای نقش «متقاضی» سوق می‌دهد و پس از تکرار این فرایند، بتدریج الگوی تقاضا ° کناره‌گیری در روابط آنها شکل گرفته، با گذشت زمان تشدید می‌شود.

فرضیه سوم پژوهش حاضر این بود که متغیرهای جمعیت‌شناختی با چرخه تقاضا ° کناره‌گیری رابطه دارند. از میان متغیرهای جمعیت‌شناختی مورد بررسی در پژوهش حاضر (سن، تحصیلات، شغل، مدت ازدواج و تعداد فرزندان)، فقط متغیر تعداد فرزندان وارد معادله رگرسیون شد و به طور معناداری قادر به پیش‌بینی چرخه مذکور بود. نتایج جدول رگرسیون و همبستگی نشان می‌دهد که این متغیر با چرخه تقاضا ° کناره‌گیری رابطه مستقیم دارد. به عبارت دیگر، به موازات افزایش تعداد فرزندان، احتمال قرار گرفتن زوجین در چرخه مذکور بیشتر می‌شود. یک تحلیل قابل توجه در این زمینه این است که وجود فرزندان عامل مؤثری در غفلت زوجین از نیازهای یکدیگر است. سرگرم شدن به فرزندان و نیازهای آنها باعث می‌شود که زوجین نسبت به نیازهای یکدیگر کم‌توجه‌تر شده، پس از مدتی، یکی از زوجین از سردی و بی‌توجهی دیگری شکایت و از او درخواست محبت بیشتر کند. اگر این درخواست در طول

- Conflict: A Review and Analysis. In P. Noller & J.A. Feeney (Eds.). " *Understanding Marriage* (pp. 289- 322). London: Cambridge UP.
- Folger, J.P. Poole, M.S. & Stutman. R.K. (2001) *Working Through Conflict: Strategies for Relationships, Groups, and Organizations*. New York: Longman.
- Heavey, C. Layne, C. & Christensen, A. (1993) "Gender and Conflict Structure in Marital Interaction: A Replication and Extension". *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 61, 16-27.
- Holley, S. R. Sturm, V. E. & Levenson, R. W. (2010) "Exploring the Basis for Gender Differences in the Demand-Withdraw Pattern", *Journal of Homosexuality*, 57(5). 666.
- Noller, P. & Feeney, J.A. (1998) Communication in early marriage: responses to conflict, nonverbal accuracy, and conversational patterns. In T.N. Bradbury (Ed), *The Developmental Course of Marital Dysfunction*. New York: Cambridge University Press.
- Rehman, U. S. & Holtzworth-Munroe, A. (2006) "A Cross-Cultural Analysis of the Demand-Withdraw Marital Interaction: Observing Couples from A Developing Country". *J Consult Clin Psychol*. 74(4):755-66.
- Klinetob, N. A. & Smith, D. A. (1996) "Demand° Withdraw Communication in Marital Interaction: Tests of Interspousal Contingency and Gender Role Hypotheses". *Journal of Marriage and the Family*, 58, 945° 958.
- Vogel, D.L. & Karney, B.R. (2002) "Demands and Withdrawal in Newlyweds: Elaborating on the Social Structure Hypothesis". *Journal of Social and Personal Relationships*, 19:5. Retrieved October 19, 2006, from EBSCOhost database.
- Sagrestano, L.M. Heavey, C.L. & Christensen, A. (1999) "Perceived Power and Physical Violence in Marital Conflict". *Journal of Social Issues*, 55 (1). Retrieved October 6, 2006, from EBSCOhost database.
- رسولی، محسن. (۱۳۸۰). *رابطه بین الگوهای ارتباطی زنان و شوهران دانشگاه‌های تهران و الگوهای ارتباطی والدین آنها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم.
- عبادت‌پور، بهناز. (۱۳۸۹). *هنجاریابی پرسشنامه الگوهای ارتباطی زناشویی در شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم.
- Berns, S.B. Jacobson, N. S. & Gottman, J.M. (1999) "Demand-Withdraw Interaction in Couples with A Violent Husband", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 67, 666-674.
- Caughlin, J.P. & Vangelisti, A.L. (1999) "Desire for Change in One's Partner as A Predictor of the Demand / Withdraw Pattern of Marital Communication", *Communication Monographs* 66, 66-89.
- Christensen, A. & Heavey, CL. (1990) "Gender and Social Structure in the Demand/Withdraw Pattern of Marital Conflict", *Journal of Personality and Social Psychology* 59(1), 73-81.
- Christensen, A. & Heavey, CL. (1993) "Gender Differences in Marital Conflict: the Demand / Withdraw Interaction Pattern. In S. Oskamp and M. Costanzo (Eds.)", *Gender Issues in Contemporary Society* (pp. 113-141). Newbury Park; Sage.
- Christensen, A. & Sullaway, M. (1984) *Communication Patterns Questionnaire*. Unpublished questionnaire, University of California, Los Angeles.
- Christensen, A. Eldridge, K. Catta-Preta, A. B. Lim, V. R. & Santagata, R. (2006) "Cross-Cultural Consistency of the Demand / Withdraw Interaction in Couples". *Journal of Marriage and the Family*, 68, 1029-1044
- Eldridge, K.A. & Christensen, A. (2002) "Demand-Withdraw Communication During Couple